



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱ دی ۸۹

مصادف با: ۱۶ محرم الحرام ۱۴۳۱

جلسه: ۴۱

موضوع کلی: مسئله اول

موضوع جزئی: تنقیح موضوع مسئله

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

عرض شد که احتیاط از جهات مختلف قابل تقسیم است و برای اینکه موضوع مسئله اولی از حیث سعه و ضیق معلوم و مشخص شود جهات مختلفی را در رابطه با احتیاط باید ذکر بکنیم که معلوم بشود این احتیاطی که موضوع حکم به جواز واقع شده است آیا شامل کدامیک از این اقسام و موارد هست؟

جهت اولی را بیان کردیم و گفتیم احتیاط تارة عنوان آن مورد نظر است و اخری به عنوان یک عملی که در مقام امتثال مورد توجه قرار میگیرد و گفتیم که احتیاط بعنوانه از محل بحث خارج است. بر همین اساس به نظر میرسد تعبیری که امام (ره) در تحریر در این مسئله دارند اولی است از آنچه که مرحوم سید در عروه فرموده، امام تعبیرشان این است «يجوز العمل بالاحتیاط علی الأقوی ولو كان مستلزماً للتکرار» مرحوم سید دارد که «الأقوی جواز الإحتیاط ولو كان مستلزماً للتکرار» تعبیر امام «العمل بالاحتیاط» است موضوع حکم به جواز عمل به احتیاط است. این با این جهت اولی که عرض کردیم اوفق و سازگارتر است چونکه ما گفتیم آنچه که موضوع بحث ما در مسئله اول است عنوان احتیاط در کنار سایر عناوین که میتواند متعلق احکام خمسه باشد نیست، آنچه که ما از آن به عنوان جواز در این مسئله ذکر میکنیم عمل به احتیاط است یعنی احتیاط به عنوان یک عملی که در مقام امتثال مورد توجه قرار میگیرد و بنابراین است که با این عمل اثر مقصود مترتب بشود اما عبارت سید که میگوید «الأقوی جواز الإحتیاط» موهم این معنی است که گویا دارد از عنوان خود احتیاط بحث میشود. لذا بعضی مانند آقای خوئی گفتهاند که احتیاطی که موجب عسر و حرج باشد داخل در دایره بحث است و احتیاطی که مخل به نظام باشد از دایره بحث خارج است. لذا با توجه به نکته و جهتی که بیان کردیم متن عبارت تحریر از این جهت نسبت به عبارت سید در عروه بهتر به نظر میرسد.

بررسی جهت دوم:

جهت دوم این بود که گاهی از اوقات احتیاط مخل به نظام است و گاهی مخل به نظام نیست، به این معنی که بعضاً احتیاط موجب بهم خوردن روال عادی زندگی میشود اما گاهی از اوقات موجب چنین اختلالی نیست. بعضی قائل شدهاند که محل بحث احتیاطی است که مخل به نظام نیست. مرحوم آقای خوئی این عقیده را دارند و میگویند که اگر احتیاط مخل به نظام

باشد فی نفسه مشروع نیست، اگر احتیاط بخواهد روال عادی زندگی را بهم بزند اصلاً دیگر مشروعیت ندارد لذا مراد از احتیاط در این مسئله احتیاطی است که مغل به نظام نباشد یعنی ایشان احتیاط مغل به نظام را از محل بحث خارج میکنند.

اشکال مرحوم آقای فاضل قول مرحوم آقای خوئی:

بعضی مانند مرحوم آقای فاضل به کلام مرحوم آقای خوئی اشکال کرده‌اند، ایشان میفرمایند که محل بحث ما در مسئله اولی همان گونه که در جلسه گذشته بیان کردیم عبارت است از: احتیاط به عنوان عملی که بر آن عمل اثر مقصود مترتب میشود یعنی نگاه ما به مقام عمل و و مقام امتثال و موافقت با دستور مولی است و کاری به عنوان احتیاط نداریم اگر موضوع بحث ما احتیاط به لحاظ مقام امتثال است دیگر فرقی نمیکند که احتیاط مغل به نظام باشد یا نباشد چون ما در این مقام فقط به این نگاه میکنیم که عملی انجام بدهیم که این عمل وافی به مقصود مولی باشد و اثر مقصود مولی و اثر مورد نظر مترتب بشود. احتیاط یعنی اتیان به همه احتمالات برای احراز واقع و عمل احتیاطی یعنی عمل به گونهای که انسان یقین بکند که واقع را از دست نداده است و انجام دادن همه احتمالات، اگر اتیان به همه احتمالات بشود اثری که مورد نظر است از این عمل مترتب است. فرضاً کسی یک عمل را انجام دهد و زندگی وی بهم بخورد، آیا از حیث ترتب اثر مقصود و موافقت، صدق امتثال میکند یا نمیکند؟

لذا ایشان میگویند در مواردی که کسی احتیاط میکند در هر صورت چه مغل به نظام باشد و چه نباشد از جهت موضوع بحث ما فرقی نمیکند چراکه موضوع بحث ما عنوان احتیاط نیست که بخواهیم ببینیم که مشروع هست یا مشروع نیست بلکه جهت بحث ما مقام امتثال است و نسبت به مقام امتثال، احتیاط چه مغل به نظام باشد و چه نباشد آن اثر حاصل میشود. مثلاً فرض کنید که کسی جهت قبله را نمیداند و میخواهد احتیاط کند، این فرد باید به چهار طرف نماز بخواند فرض کنید که این احتیاط او محفوف بشود با احتیاطات دیگری که درباره همین نمازش دارد از نظر طهارت و نجاست لباس و بدن و ... و واقعاً یک نماز خواندن او با این احتیاطاتی که میکند به طول بینجامد و مغل زندگی وی باشد. بر فرض این نمازی که این شخص میخواهد با احتیاطات کامل بخواند و همه احتمالات را در نظر بگیرد و رعایت کند در این فرض درست است که مغل به نظام زندگی است ولی آیا از حیث مقام امتثال این عمل او برای وی واقع را محرز میکند یا نمیکند؟ پس از این جهت یعنی از این جهت که اثر مقصود حاصل بشود فرقی بین احتیاط مغل به نظام و احتیاط غیر مغل به نظام نیست. این محصل فرمایشات و توضیحاتی بود که در این مسئله بیان شده بود و البته با توضیحات مبسوطی که دادیم.

پاسخ اشکال مرحوم آقای فاضل:

الآن در این مقام هستیم که میخواهیم ببینیم که بهر حال آیا این احتیاط اگر مغل به نظام بود واقعاً از دایره بحث خارج است یا داخل در بحث است. در اینکه احتیاط در محل بحث ما همان عمل احتیاطی است و عمل بر اساس احتیاط است تردیدی نیست، یعنی بحث از عنوان احتیاط نمیکیم که آیا احتیاط مشروع هست یا نیست؟ بلکه میخواهیم ببینیم که عمل احتیاطی آیا جائز است یا نه؟ اگر کسی عمل احتیاطی انجام داد ولو کان مستلزماً للتکرار آیا این مسقط تکلیف او هست یا نه؟ چونکه بعداً خواهیم خواند که بعضی اشکالاتی کرده‌اند در احتیاط و گفته‌اند که اصلاً احتیاط لعب به امر مولی است و در مواردی مانند

عقود و ایقاعات اصلاً امکان ندارد که بعداً بحث خواهیم کرد. اما بالاخره می‌خواهیم ببینیم که از این جهت یعنی مقام امتثال داخل محل بحث ما هست یا نه؟ اما سخن ما این است که اگر واقعاً احتیاط مخل به نظام باشد معنای آن این است که این احتیاط بعنوان لیس بجائز آن وقت آیا میتوان تصویر کرد با یک عمل و کاری که خود آن فی نفسه مشروع نیست بخواهیم اثر مقصود را به انتظارش باشیم و بخواهیم با این به انتظار ترتب اثر مقصود باشیم.

به لحاظ مقام امتثال درست است که اگر مانعی از این کار نباشد اتیان به همه احتمالات خود بخود اثر مقصود را در پی خواهد داشت اما وقتی که اصل این اتیان به همه احتمالات و عنوان احتیاط بواسطهی یک اختلالی که به نظام زندگی وارد میشود، جایز و مشروع نبود آیا واقعاً میتوانیم بگوییم که این عمل اثر واقع را بدنبال خواهد داشت؟

لذا به نظر میرسد که اشکال مرحوم آقای فاضل وارد نیست. یک مطلبی را هم ایشان فرموده‌اند که ما در جای خودش منقح کردیم که تحریم و حرمت از یک عنوانی به عنوان دیگر سرایت نمیکند، در مباحث اصولی می‌گویند که اگر یک چیزی حرام شد حرمت از یک عنوان به یک عنوان دیگر سرایت نمیکند و لذا اینجا حرمت از عنوان اختلال نظام سرایت نمیکند به عنوان احتیاط محل بحث، نمیتوانیم بگوییم این حرام است چونکه حرمت از مسئله اخلال به نظام سرایت کرده به احتیاط و این را حرام کرده است. باز اشکال ما به ایشان این است در اینجا سرایت حرمت از یک عنوان به عنوان دیگر نیست و در واقع قرار گرفتن یک چیز به عنوان مصداق شیء دیگر است و قرار نیست در اینجا از عنوان اخلال به نظام حرمت سرایت کند به عنوان احتیاط، ما می‌گوییم که احتیاط به معنای اتیان به همه احتمالات در مواردی مصداق اتیان به حرام خواهد شد و بحث سرایت نیست چنانچه در بسیاری از موارد این را شاهد هستیم مانند اینکه اعانه بر ظلم حرام است و بعد می‌گویند فلان عمل مصداق اعانه بر ظلم قرار می‌گیرد و انطباق در مواردی قهری یا بهرحال این تطبیق صورت می‌گیرد.

پس عمده‌ی بحث ما در این بخش این شد که احتیاط اگر مخل به نظام باشد به نظر آقای خوئی در مسئله اول از محل بحث خارج است، یعنی اینکه گفته‌اند «الأقوی جواز العمل بالاحتیاط» این احتیاط مستلزم اخلال به نظام نباشد که مرحوم آقای فاضل به ایشان اشکال کردند که نه حیث اخلال به نظام تأثیری در این جهت ندارد چونکه احتیاط محل بحث ما عنوان احتیاط نیست و آنچه در اینجا محل بحث هست احتیاط در مقام امتثال است که آیا در این مقام جایز است؟ و در این مقام مسئله اخلال به نظام تأثیری ندارد چونکه ولو مسئله اخلال به نظام هم باشد بالاخره از حیث عمل و موافقت با دستور مولی و ترتب اثر مقصود فرقی نمیکند که مخل به نظام باشد و یا مخل به نظام نباشد.

نظر ما در این مسئله این شد که به نظر میرسد که اگر ما در جایی گفتیم که احتیاط ولو عنوان احتیاط اگر مخل به نظام باشد این مشروع نیست و قائل به عدم مشروعیت احتیاط شدیم و احتیاط، عنوان حرمت و نامشروع پیدا کرد دیگر در مقام عمل و امتثال هم نمیتوان گفت که اثر مقصود بر آن مترتب میشود. بعلاوه اینکه ایشان فرموده‌اند سرایت حرمت از یک عنوان به عنوان دیگر صحیح نیست، سخن ما این است در اینجا سرایت حرمت نیست بلکه بحث این است که احتیاط در چنین حالتی مصداقی برای اخلال به نظام میشود و نه اینکه خودش از عنوان اخلال به نظام کسب حرمت بکند.

بررسی جهت سوم:

احتیاط گاهی موجب عسر و حرج هست و گاهی موجب عسر و حرج نیست و این مورد با احتیاط مخل به نظام فرق میکند. اخلال به نظام یعنی روال عادی زندگی بهم میخورد ولی عسر و حرج یعنی مشقت و سختی دارد، نظام زندگی جریان دارد اما با مشقت و سختی همراه است. در اینجا میخواهیم ببینیم این احتیاطی که در مسئله اول به عنوان موضوع مسئله مورد نظر است آیا مطلق احتیاط است اعم از اینکه موجب عسر و حرج باشد یا نباشد یا احتیاطی که موجب عسر و حرج نباشد؟ مرحوم آقای خوئی این فرض را گفته است که اگر احتیاط مستلزم عسر و حرج باشد داخل در موضوع مسئله میباشد. یعنی مسئله اول این است «يجوز العمل بالاحتیاط اعم از اینکه این احتیاط موجب عسر و حرج باشد یا نباشد علی الأقوی» ایشان بین احتیاط مستلزم اخلال به نظام و احتیاط مستلزم عسر و حرج فرق گذاشتهاند که احتیاطی که مستلزم اخلال به نظام بود را فرمودند از محل بحث ما خارج است اما احتیاطی که مستلزم عسر و حرج است را داخل کرد چه دلیلی در این فرق است؟ دلیل ایشان این است که میگویند ادلهی نفی حرج فقط دلالت بر نفی وجوب میکند و نفی وجوب منافاتی با نفی جواز ندارد. مثلاً اگر یک وضویی حرجی شد یعنی در هوای سرد بخواهید وضو بگیرید این وضو گرفتن شما حرج دارد و باید مسیری را طی کنید تا آب پیدا کنید، دلیل لاجرح میآید نفی وجوب این وضو را میکند یعنی میگوید وجوب وضو از شما برداشته شد ولی جواز آن را که بر نمیدارد یعنی نمیگوید که حرام است با وجود حرج اگر کسی در پی آب رود. اگر وجوب برداشته شود ولی اصل جواز و مشروعیت باقی ماند به چه دلیل بگوییم این از محل بحث ما خارج است؟ پس در مسئله اول گفته میشود که احتیاط جایز است چه مستلزم عسر و حرج باشد و چه نباشد یعنی احتیاط مستلزم عسر و حرج داخل در موضوع بحث ما میشود چرا که ادله لاجرح وجوب را بر میدارند و جواز را دست نمیزنند.

اما اگر کسی در باب لاجرح حرف دیگری بزند کما اینکه بعضیها گفتهاند که دلیل لاجرح نه فقط نفی وجوب میکند بلکه نفی جواز هم میکند یعنی دلیل لاجرح نفی حرج بر سبیل رخصت و جواز نیست بلکه نفی بر سبیل عزیمت است آنگاه مشروعیت این وضو از بین میرود و حرام میشود یک اختلافی در دلیل لاجرح است. اختلاف در این است که آیا لاجرح نفی حرج می کند به نحو عزیمت یا نفی حرج میکند به نحو رخصت؛ اگر نفی حرج بر سبیل رخصت باشد معنایش این است که وجوب را بر میدارد سبیل ترخیص است و ترک آن جایز ولی انجام هم جایز است و اشکالی ندارد، اما اگر گفتیم که نفی بر سبیل عزیمت است یعنی اینکه وجوب را بر میدارد و انجام آن نیز دیگر جایز نیست و انجام آن حرام است. اگر کسی قائل شد که منظور از دلیل لاجرح نفی حرج بر سبیل عزیمت است در اینجا این وضو میشود حرام و دیگر نمیتواند وضو بگیرد و مشروعیت آن از بین میرود.

در مورد احتیاطی که موجب عسر و حرج است باید واقعاً دید که آیا مبنای ما در قاعده لاجرح چیست؟ اگر کسی قائل شد که دلیل لاجرح نفی حرج میکند بر سبیل ترخیص در اینجا داخل در بحث ما هست اما اگر کسی قائل شد به اینکه ادله لاجرح

نفی حرج میکند بر سبیل عزیمت در این مورد یعنی جایی که موجب عسر و حرج است داخل در بحث ما نیست. بررسی جهت چهارم در جلسه بعد ان شاء الله خواهد بود.

تذکر اخلاقی:

در روایت مفصلی که امام باقر(ع) به جابر بن یزید جعفی دارند که روایت بسیار خوبی است و توصیه‌های مختلف و متعددی در آن ذکر شده، در یک فراز این روایت میفرمایند «ایاک و التوانی فیما لا عذر لک فإلیه یلجأ النادمون» مضمون این بیان این است که از توانی و سستی کردن در جاهایی که هیچ عذری ندارید پرهیزید که تمام پشیمانیها برگشت آن به سستی کردن است و ریشه بسیاری از پشیمانیهای انسان همین تنبلی و سستی میباشد. اگر فرصتهای خوب معنوی را از دست بدهد، اگر فرصتهای خوب مادی را از دست بدهد و اگر دنیا را به حال خود رها بکند با تنبلی و کسالت بخواید امور را پیش ببرد قطعاً حسرت در این دنیا برای گذشته و برای از دست دادن فرصتها سراغ وی خواهد آمد. البته اینکه گفتیم از دست دادن دنیا و فرصتهای مادی یعنی نه اینکه با ملاکهای دنیایی بلکه تلاش و کوشش و کسب کمالات و کمک به مردم، و در آخرت هم که معلوم است چرا که در آنجا هیچ راهی برای جبران نیست و دیگر راهی برای بازگشت نیست. امام باقر(ع) به نکته مهمی اشاره میکنند «ایاک و التوانی» یعنی از سستی و تنبلی پرهیزید، واقعاً یک مسلمان باید یکپارچه شور و نشاط و کار باشد و فرصتها را از دست ندهد که این وقتها در طول هفته و ماه و سال ببینید چقدر است و اگر از دست نرود ببینید چقدر می شود استفاده کرد. با تأکید هم میفرمایند و این یعنی باید حسابی فاصله بیفتد. یک وقتی انسان عذری دارد ولی در جایی که هیچ عذری ندارد باید از آن پرهیزد. «فإلیه یلجأ النادمون» همه پشیمانیها و ندامتها ریشه آن همین توانی است که در روایات دیگر هم داریم که «الکسل یضر بالدین و الدنیا» تنبلی به دین و دنیای آدم ضرر میزند و انسان باید برنامه ریزی داشته باشد و تلاش بکند برای درس و بحث و این فرصتها را از دست ندهد. ان شاء الله خداوند تبارک و تعالی به همه ما توفیق استفاده از فرصتها را بدهد.

«والحمد لله رب العالمین»